۲۰۲

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

درباره‌ی **بیعت و تشرّف**

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

ائمّه وقتی حیات داشتند، یازده امامی که رحلت کردند و همچنین امام دوازدهم که حیات دارند تا وقتی ظاهر بودند، هم سؤالات شرعی را جواب می‌دادند و هم اینکه برای خداوند بیعت می‌گرفتند. خدا هم در قرآن می‌گوید از مردم بیعت می‌گیری. برای چه؟ اِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ (سوره توبه، آیه ۱۱۱).

بعد می‌گوید خدا که دست ندارد، بدن ندارد، خدا جسم نیست توسط پیغمبر بیعت می‌گیرد و می‌فرماید: اِنَّ الَّذینَ یبایعُونَكَ اِنَّما یبایعُونَ اللهَ (سوره فتح، آیه ۱۰) کسانی که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت کرده‌اند. خدا بیعت می‌گرفت، پیغمبر هم بیعت می‌گرفت، پیغمبر که رفت چه می‌شود؟ خدا فقط در این فاصله‌ی بیست‌وسه سال مردم را به بیعت دعوت کرد؟ اینکه معنی ندارد. خدا عوض نمی‌شود. نه! این بیعت همیشگی بود. حتّی قبل از پیغمبر ما هم از اوّل خلقت بوده است. بعد پیغمبر این اختیار را به علی علیه‌السلام داد البتّه بنابه امر الهی، علی هم به بعد از خودش داد و بعد از خودش و همینطور تا رسید به دوازده امام. پس بیعت مقرّر شد. پیغمبر بیعت را برقرار کرد. بعد هم که نسخ نشد چون فقط خود پیغمبر می‌تواند حکمی که داده است نقض کند بگوید این حکم نیست. حتّی ائمّه هم نقض نمی‌کردند یعنی می‌گفتند در اختیار ما نیست. بنابراین، این بیعت همیشگی است تا زمان قائم آل محمّد که ظاهر بشود.

امّا در زمان غیبت، حضرت که بنابه امر الهی مقرّر بود غیبت کند، وظایفش را دو قسمت کرد: یک قسمت اخذ این بیعتی که خداوند از مردم بیعت می‌گیرد و یک قسمت بررسی سؤالات شرعی، مانند نماز چگونه است، روزه چگونه است، عید فطر چگونه بگیریم و این احکام، اینهایی که ما هم در کتاب می‌توانیم بخوانیم و همه بدانیم، این غیر از آن بیعت است. برای این رشته‌ی علمی، امام در زمان غیبت خودش یک شخص را معین نکرد، گفت هر کسی که اینطور صفات را داشته باشد شما می‌توانید از او سؤال کنید، تقلید کنید. البتّه آن چهار شرطی که گفتند خیلی مشکل است در کسی باشد. باید تحقیق کنید خودتان بدانید که این شرایط در این آقا هست یا نیست. اگر بود تقلید کنید، نه اینکه هر که عبا و عمامه گذاشت و یک رساله هم نوشت شما بگویید مقلّد هستید، نه! باید بدانید چیست. کما اینکه من گفتم در فرانسه آن استادِ حقوق اسلام بود بحث کردیم یک آیه‌ای را درست نخواند، گفتم غلط است، گفت من قرآن را حفظ هستم همه‌اش را خوانده‌ام، من مجتهدم. گفتم

راست می‌گویید شما از لحاظ علمی مجتهدید ولی آن شرط اساسی (آن چهار شرط) را ندارید.

حالا منظور، آن سؤالات شرعی را امام سپردند به کسانی که آن چهار شرط را داشته باشند با هوای نفس مخالف باشند، قدرت‌طلب و جاه‌طلب نباشند، دین خودشان را به دنیا نفروشند و... از چنین شخصی تقلید کنید.

امّا مسأله‌ی بیعت را به یک شخص خاصّی محوّل کردند یعنی به جنید بغدادی. گفتند تو در زمان غیبت، بیعت بگیر. برای بعد از خودت هم جانشین تعیین کن و او این کار را کرد. بنابراین سلسله‌ی اجازه‌ی بیعت به آن چهار نفر نماینده‌ای که حضرت برای امور شرعی تعیین کردند، ربطی ندارد. در آن زمان مردم، شیعیان نمی‌دانستند امام کجاست، امام غیبت کرده بودند. در آن اوّل یک نفر بعد از او یک نفر دیگر، بعد از او یک نفر دیگر تا چهار نفر بودند که می‌دانستند امام کجاست. شخصیت و عظمتشان این بود که می‌دانستند امام کجاست، می‌توانستند بروند خدمت امام. سؤالاتی مردم داشتند می‌بردند آنجا امام جواب می‌دادند، جواب را می‌گرفتند می‌آوردند اینجا. شأنشان همین بود. حقّ اخذ بیعت نداشتند. بنابراین در ضمن اینکه مردان بزرگی بودند ولی در رشته‌ی سلسله نبودند، جزء سلسله نبودند مثل خیلی اشخاص بزرگواری که در سلسله نبودند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۱)

*****

دختر خانمی اظهار طلب می‌کرد، حالا برخلاف آداب و رسوم اوّلیه‌ای که در ایران مرسوم بود و حالا خیلی زشت و بد جوری حذفش کردند این است که دخترها در قدیم توالت [آرایش] نمی‌کردند، اصلاً بد بود ولی حالا اینطور نیست. یکی از این دخترها خیلی اظهار طلب می‌کرد. گفتم: چقدر به درویشی علاقه داری؟ گفت: وظیفه‌ام می‌دانم که باید بیایم درویش بشوم. گفتم: درویشی باید در درجه‌ی اوّلِ همه‌ی علاقه‌هایت باشد. قبول کرد. گفتم: علامتش این است که باید بروی بعد از این بدون توالت [آرایش] پیش من بیایی. به دو نفر یا سه نفر این را گفتم یک نفرشان این را انجام داد از آن به بعد ندیدم با توالت [آرایش] بیاید. مشرّف شد خیلی هم حالت معنوی خوبی داشت. چون این را در درجه‌ی اوّلِ اهمّیت قرار داد یا یک جوانی به نظرم در همین جا بود شاید هم شما دیده بودید، آمده بود موی بلند و زلف گذاشته بود. البتّه هیچ اشکالی ندارد حتّی پیغمبر هم می‌گویند موهایشان بلند بود و زلف داشتند. این رسم است مهم نیست ولی از جهت علاقه‌ای که این شخص به آن وضعیت خودش داشت و آن در درجه‌ی اوّل اهمّیت بود از او هم پرسیدم. گفتم: درویشی بهتر است یا این زلف؟ نفهمید چه بگوید؟ معنی ندارد! درویشی یک امر معنوی است. گفتم: برو دفعه‌ی دیگر که آمدی باید این زلف‌ها را تراشیده باشی. گفت: چشم. رفت و همانطوری کرد، انجام داد. این در واقع برای این است که خود درویشی و تشرّف را اینقدر در ذهنمان جایگاه وسیعی، جایگاه رفیعی برایش قائل بشویم که هر چه را می‌بینیم یاد او بیاییم. «در هر چه نظر کردم، سیمای تو می‌بینم» اینطوری است.

این مهمترین اثر درویشی که در درون ماست ذکری است که داریم، اوراد هست در کتاب‌ها هم

نوشته شده، به‌اصطلاح امروز کد درویشی یا اسمِ شب درویشی همین ذکر است. علاقه‌مندی ما به ذکر و این درویشی آنقدر زیاد باشد که به‌هرصورت تداعی معانی ایجاد بشود به این معنی که هر وقت ذکر را می‌گوییم خودبه‌خود یاد آن کسی می‌آییم که این ذکر را به ما داده است یا بدون اینکه بگوییم، خودبه‌خود یاد کسی می‌آییم که این را به ما داده است. هر چه علاقه‌مندی‌مان به این ذکر بیشتر باشد و اهمّیت برتر و والایی در درون خودمان به این ذکر بدهیم این تداعی معانی قوی‌تر است.

حالا در بعضی‌ها این تداعی معانی آنقدر قوی می‌شود، یاد آن کسی می‌آیند که این ذکر را به آنها داده و گاهی اینقدر این یاد قوی است که خودبه‌خود صورتش در نظر آدم مجسّم می‌شود. این مجسّم شدن صورت اگر ارادی باشد کفر است، نمی‌فهمند که این ارادی نیست. اگر کسی سعی کند، کوشش کند که چنین صورتی برایش مجسّم بشود مشرک است. جز خدا هیچ‌چیز، لَیسَ فِی الدّارِ غَیرَهُ دَیار. این است که بعضی‌ها اشتباه می‌کنند چه از داخل درویشی و خیال می‌کنند که باید یک صورتی در ذهنشان مجسّم بشود. هرگز! اگر چنین کوششی کنند تمام زحماتشان بر هدر است، بر باد رفته. حتّی آنهایی هم که در این حالت به این درجه از قدرت ذکر رسیده‌اند و علاقه‌مندی به ذکر و صاحب ذکر یعنی دهنده‌ی ذکر و این صورت، که اسمش را صورت فکریه می‌گویند در ذهنشان روشن می‌شود، مجسّم می‌شود نباید به کسی بگویند. این از حالاتی است، درجاتی است که نباید به دیگری بگویند، برای بعضی‌ها ممکن است گاهی بشود، گاهی نشود بسته به توجّه‌شان به ذکر تا چه درجه‌ای برسد.

این مسأله هم در بین خود فقرا به اشکال برخورده است که خیلی‌ها ممکن است فکر کنند که باید چنین صورتی را در نظر بگیرند و باید زورکی خودشان را مجذوب این صورت حساب کنند، نه! بعد از درویشی دیگر فقط و فقط همان ذکر است. توضیح این مسأله را حضرت رضاعلیشاه در *رساله‌ی رفع شبهات* مرقوم فرموده‌اند.

البتّه برای بعضی که ممکن است این حالت رخ بدهد اگر هم یک دستوراتی گفته شده که صورت فکریه چنین و چنان، نه اینکه یک شخص عادی هم از همان اوّل بت‌پرستی انجام بدهد، این شرک را انجام بدهد.

آنهایی که به این درجه رسیدند این مطلب را بدانند، آنهای دیگر هم لازم نیست بدانند. مثلاً شما که می‌خواهید کوهنوردی کنید وقتی برای کوهنوردی راه می‌افتید باید بدانید کجا درّه است؟ کجا جوی است ولی من که کوهنوردی نمی‌خواهم بکنم لازم نیست بدانم، بیخود هم کوشش کنم که بدانم، کار بیخودی است. مگر اینکه جزء مطالعاتم باشد. بنابراین آنهایی هم که در این درجه نیستند اصلاً بر این فکرها نباشند. این را چون در کتاب‌ها نوشته شده و خیلی مشخص است شاید همگان ندانند ولی آقایان مشایخ در خیلی موارد صریحاً باید این دستور را بدهند و دستور هم می‌دهند که مسأله این است، دچار اشتباه نشوند. برای اینکه این راه سلوک پیچ و واپیچ است خیلی لیز است، باران رحمت رویش باریده، باران که در جادّه می‌آید جادّه لیز می‌شود، به جزیی چیزی ممکن

است پایشان لیز بخورد بیفتند در راه دیگری. این است که به این نکته خیلی توجّه کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۴/۹/۳)

*****

دریچه‌ی ورود به درویشی و عرفان، بیعت است و از آنجا که خداوند به پیغمبر ﷺ فرموده است که: اَلَّذینَ یبایعُونَك اِنَّما یبایعُونَ الله (سوره فتح، آیه ۱۰) کسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌کنند، پس به پیغمبر اجازه داده است که از جانب خدا و برای خدا بیعت بگیرد و پیغمبر به امام اجازه داد که از جانب پیغمبر برای خدا بیعت بگیرد. بنابراین از همان زمانِ پیغمبر و ائمّه، هرکسی حق نداشت که بیعت بگیرد بلکه به کسانی که اجازه می‌دادند، حق داشتند بیعت بگیرند، لذا در تصوّف و عرفان اجازه‌ی مشایخِ مأذون از قطب، فقط برای اخذ بیعت است مگر آنکه چیزی بر آن اضافه شود و همانطورکه در اعلامیه‌ی اخیر گفته‌ام مشایخ نمی‌توانند دستورالعمل کلّی بدهند. دستورالعمل کلّی را فقط قطب می‌تواند بدهد. مشایخ فقط برای یک محیط خاص و در زمان خاصّی این اختیار و نمایندگی را دارند و بطور مطلق هم نیست که مشایخ در همه‌ی موارد بتوانند اظهارنظر بکنند. یک مقدار از احتراماتی هم که ما می‌کنیم، از باب آداب و رسوم است.

مشایخ در مورد شک، ایراد و ابهامی که احتمالاً فقرا در مسائل فقری دارند می‌توانند توضیح بدهند و در مورد ذکر هم فقط می‌توانند توضیح دهند و هرگاه فقرا در اینگونه موارد به شیخی مراجعه کنند، معظمٌ‌له اگر اجازه و حقّ دخالت در آن مورد را داشته باشند (به بعضی مشایخ چنین اجازه‌ای داده می‌شود که غالباً اختصاصی است) پاسخ مناسب داده و دخالت می‌کنند واِلّا رجوع به قطب می‌دهند. به‌هرحال دستورالعمل مشایخ نمی‌تواند عمومی باشد زیرا الان روش و رفتار فقرا در بعضی امور در گیلان و مازندران باید غیر از روش فقرا در کردستان باشد. در هر جایی بنابه وضع خودش است و فقط قطب دستور کلّی می‌تواند بدهد. (برگرفته از گفت‌وگوهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۸/۲/۱۵)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق، حجاب، اتحاد و همدلی و خطبه سلسلة الاولیاء)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح وتفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشرشده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.